

برگی از دفتر مهتاب

داستان زندگی عالم پارسا

آیت الله آقا سید ابوالقاسم شفیعی رحمته الله

مهدی فصاحت

سرشناسه	:	فصاحت، مهدی، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	برگی از دفتر مهتاب: داستان زندگی عالم پارسا
مشخصات نشر	:	آیت‌الله سیدابوالقاسم شفیعی / مهدی فصاحت.
مشخصات ظاهری	:	چهرم: نشر مصلی، ۱۳۹۹.
شابک	:	۱۸۴ ص: مصور (بخشی رنگی)، عکس.
وضعیت فهرست نویسی	:	۲۰۰۰۰ ریال: ۸-۳۹-۵۳۷۵-۶۰۰-۹۷۸
عنوان دیگر	:	فیپا
موضوع	:	داستان زندگی عالم پارسا آیت‌الله
موضوع	:	سیدابوالقاسم شفیعی.
موضوع	:	شفیعی، سیدابوالقاسم، ۱۳۱۰-۱۳۵۸.
موضوع	:	مجتهدان و علما - ایران - سرگذشتنامه
موضوع	:	Ulama -- Iran -- Biography'
رده بندی کنگره	:	BP۵۵/۳
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۴۰۷۸۵۹
وضعیت رکورد	:	فیپا

- برگی از دفتر مهتاب

- مهدی فصاحت

- طرح جلد و صفحه آرای: محسن رحمانیان

- ناشر: مصلی (انتشارات سردار شهید عبدالرضا مصلی نژاد)

- چاپ: اول زمستان ۱۳۹۹

- شمارگان: ۵۰۰ نسخه

- قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

- شابک: ۸-۳۹-۵۳۷۵-۶۰۰-۹۷۸

آدرس ناشر: مصلی (چهرم، روبروی باغ ملی، انتشارات سردار شهید عبدالرضا

مصلی نژاد) - تلفن: ۵۴۲۳۴۶۹۶ - ۰۷۱

فهرست

۷	تقریظ
۱۵	سخن نخست
۱۹	پیشگفتار
۲۳	مقدمه
۲۷	فصل اول: شجره طیبه
۳۵	فصل دوم: در پی کسب علم
۴۳	فصل سوم: پیوند مودت و رحمت
۵۹	فصل چهارم: خستگی ناپذیر
۸۵	فصل پنجم: پا به پای انقلاب
۹۷	فصل ششم: پرواز تا ملکوت
۱۰۳	فصل هفتم: بانویی فرهیخته
۱۱۱	فصل هشتم: اسناد و تصاویر



بسم الله الرحمن الرحيم

قالَ أميرُ المؤمنينَ (عليه السلام): «الْأَناسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّاجٌ رِعَاغٌ». نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

مردم سه گروهند: عالم ربانی و متعلمی که بر راه رستگاری است و گروهی که پشه وار سرگردانند.

کتابی که با قلم شوم و فصیح و بلیغ آقای مهدی فصاحت درباره زندگی عالم مجاهد مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم شفیعی نگارش یافته، در حد فرصت مطالعه کردم و لذت بردم.

شفیعی را از زمانی که در حوزه علمیه قم «مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ» بود، در درس امام راحل ثُمَّ ثَمَّ سپس در درس استاد بزرگ حوزه محقق داماد می شناختم. او چهره‌ای معصومانه و سیمایی متواضعانه داشت. گویا تبعید امام و تعطیلی دروس فقه و اصول پربار ایشان، وی را به درس داماد که اسوه تحقیق و تدقیق شمرده می شد - همچون بنده حقیر - کشانیده بود. افسوس که محقق داماد «خوش درخشید؛ ولی دولت مستعجل بود».

مقدر چنین بود که شفیعی در شهر عالم پرور، شهید پرور و انقلابی جهرم، رحل اقامت افکند و جهرمی شود. از کسی پرسیدند: اهل کجایی؟ گفت: هنوز ازدواج نکرده‌ام. گویا مرحوم آیت الله آقا علی آینده

نورانی شفيعی را در سيمای او می نگرد و او را به دامادی برمی گزيند تا بنا بر گزارش های اين کتاب، در کنار علمای برجسته آن شهر، معلم اخلاق و فضيلت و یکی از پيشگامان انقلاب اسلامی باشد.

او در قم دوران «تَعْلَمُ عَلَي سَبِيلِ نَجَاةٍ» را سپری کرد و به عنوان یک عالم ربّانی عمر پربرکت و کوتاه خود را در جهرم گذرانید و مصداق آیه نفر شد که ﴿لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. سوره توبه، آیه ۱۲۲

برخی مادام العمر بدون کارآمد بودن در قم می مانند و مهاجرت نمی کنند. مرحوم حاج انصاری قمی به مزاح می گفت: شانصد سال درس خارج می خوانند و آیه را «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ» تحریف و قرائت کرده اند. کسی که آیت الله حق شناس درباره اش بگوید: «شَفِيعِي شَفِيعِي» در بُعد ربّانیت، مقامی منیع دارد. چنان که حق شناس جبل راسخ اخلاق بود و این خصیصه شریفه او در چهره یکایک علمای گذشته و حال جهرم قابل مشاهده بوده و هست و اگر بگوید: شَفِيعِي، شَفِيع من است، در وحدت آفرینی معجزه می کند.

مرحوم آیت الله سید حسین آیت اللهی در شیراز استاد نگارنده بود و حقیر، بخش های مهمی از سیوطی و حاشیه ملا عبدالله و شرایع علامه محقق حلی را در نزد ایشان شاگردی کرده ام. در ایام انتخابات دوره سوم مجلس خبرگان رهبری در نماز جمعه ایشان شرکت کردم و بین الصلاتین چند کلمه ای با نماز گزاران صحبت داشتم، ضمناً از ایشان به عنوان استاد خودم تجلیل کردم. بعد از نماز عصر، ایشان به صورت گلایه یا اعتراض گونه فرمودند: چرا به من استاد گفتید؟!

شما اکنون استادید. عرض کردم: واقعیت گفته‌ام.

بنده از جهرم و علماء و مردم جهرم - که شهرستان دارالمؤمنین شمرده شده - هرچه بگویم، کم گفته‌ام. اگر این علمای بزرگ نبودند و اگر آیت‌الله‌العظمی حاج سیدعبدالحسین رحمته‌الله در این شهر رحل اقامت نمی‌افکند و اگر او در این شهر به خاک نمی‌رفت، معلوم نمی‌بود آقاعلی‌ها، حق‌شناس‌ها، آیت‌اللهی‌ها، نمازی‌ها، شب‌زنده‌دارها، محجوب‌ها و سیدعبدالرسول‌ها در این شهر یا در قم بدرخشند.

حقیر هرگز فراموش نمی‌کنم که در رمضان سال‌های ۴۲ و ۴۳ که در قطب‌آباد سخنرانی می‌کردم و در حقیقت، نایب پدر بیمارم بودم، بعضی از شب‌ها آیت‌الله حق‌شناس به دیدن من می‌آمدند و در حقیقت، ذره‌پروری می‌کردند و به جوانی چون من درس اخلاق می‌دادند.

اینان همواره زنده‌اند؛ چرا که امام علی علیه‌السلام در ادامه همان حکمت به مخاطب خویش - کمیل - فرمود: «هَلَكَ خِرَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.» نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

نگهبانان اموال در حالی که زنده‌اند، مردگانند و علماء همواره باقی‌اند. بدن‌های‌شان در زیر خاک پنهان و تمثال‌شان در دل‌ها زنده است.

اکنون جناب فصاحت با قلم و بیان فصیح خود، همت کرده و با کمک بازماندگان مکرم آیت‌الله شفیعی و دوستان و ارادتمندان ایشان هرچه در توان داشته‌اند، به کار انداخته و یادنامه‌ای ارزشمند پدید آورده‌اند، حیف است که آثار شفاهی و کتبی این خادم قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و این انقلابی پر جوش و خروش و این یار

پرهیزکار امام را حل فراموش شود و نسل کنونی او را فراموش کند
و نسل های آینده او را نشناسد.

إِنَّ آثَارَنَا تَذُلُّ عَلَيْنَا فَانْظُرُوا بَعْدَنَا إِلَى الْآثَارِ

روانش شاد و یاد و نامش پاینده باد و حسینیه و بیتش همواره آباد.

جمعه ۲۴ ذی الحجه، روز فیروز مباحله برابر با ۱۳۹۹/۵/۲۴

احمد بهشتی